

ماندگارترین نشان انقلاب اسلامی

بسیج و بسیجی

پای صحبت حجت‌الاسلام دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان، رییس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

بسیج ملی مستضعفان بودیم. ما با ۸ نفر بسیج را تشکیل دادیم و آموزش‌های عمومی را شروع و جلسات و دوره‌های متعددی را برای بچه‌ها برگزار کردیم. البته قبل از آن، حرکت‌هایی را آغاز کرده بودیم و در درگیری‌های داخلی مانند پناه در کردستان شرکت کرده بودیم (این موضوع مربوط به سال‌های ۵۸ و ۵۹ و قبل از آغاز جنگ بود). این‌هایی که عرض کردم اولین خاطره‌های من از بسیج بود.

تداعی دیگر بسیج، جمله حضرت امام(ره) است که فرمودند: «بسیج، میقات پابرهنگان تاریخ است». من ذیل همین جمله، مقاله‌ای را در آن زمان نوشته بودم و به همین دلیل هم به خوبی به یاد مانده است. این جمله در آن زمان در ترکیب بچه‌های بسیج ما عینیت داشت. من هر چه به پیرامون خود نگاه می‌کردم می‌دیدم بیشتر اعضای بسیج از همان پابرهنگان هستند.

تداعی دیگر من از واژه بسیج، نیرویی است که همواره برای انجام وظیفه در زمان خطر آماده بود و رشادت‌ها و دل‌آوری‌هایی که در زمان جنگ داشت، همه نشان از همین آمادگی دائمی بود.

و موضوع دیگر، تبارشناسی لغوی مفهوم بسیج و بسیجی است که می‌توان آن را پس از جنگ هم تعقیب کرد. بسیج

بسیج و بسیجی تفکری که ماندا! ... هر سوی خاکریز را که می‌نگریستی نبرد و مقاومت ادامه داشت. بالای خاکریز، وسط خاکریز، پایین خاکریز. تفاوتی نمی‌کرد. فرمان، درهم شکستن مقاومت دشمن متجاوزی بود که باید ادب می‌شد. هیچ کس بنای بازگشت نداشت. صحنه عجیبی بود. نیروها به هر سمت که حرکت می‌کردند، هدف قرار می‌گرفتند، جز با یاد خدا با هیچ چیز دیگر نمی‌توانستی التهاب‌های جسمی و هیجانات روحی خود را کنترل کنی. خط دشمن شکسته شده بود و نیروها به جلو می‌رفتند، اما آتش دشمن همچنان ادامه داشت. بدن‌های مطهر جوانان رشید، مانند گل‌های یک گلستان خزان زده پرپر می‌شد... اما هیچ کس قصد بازگشت نداشت. این صحنه و صحنه‌های مشابه آن، که اوج ایثارگری نیروهای بسیج را به نمایش می‌گذاشت در طول ۸ سال دفاع مقدس، در لحظه لحظه مبارزه با دشمن بعثی و اربابانش ادامه داشت. اکنون پس از گذشت بیش از سی سال از آن دوران، در پی یافتن معجون عشقی که آن صحنه‌های افتخار را آفرید با دکتر محمدیان که خود نیز در مقاطعی به‌عنوان فرمانده گردان و در طول جنگ به‌عنوان بسیجی در این صحنه‌ها حضور داشته است به گفت‌وگو نشستیم و او از این معجون عشق با عنوان «تفکر بسیجی» برایمان سخن گفته است. شما هم بخوانید.

همان موقع کمیته و سپاه به دنبال ایجاد تشکل‌هایی از جوانان بودند).

در تبریز، هم بسیج فعال بود و هم کمیته. مسجد ما مسجد باب‌الحوائح(ع) در تبریز بود. کمیته، واحدهای احتیاط خودش را داشت و بسیج هم به سپاه وابسته بود. البته در آن زمان نیروی مقاومت بسیج گفته نمی‌شد و عنوانش بسیج ملی مستضعفین بود. بیشتر بچه‌های مسجد ما سپاهی بودند؛ یعنی ما همان اعضای

○ واژه بسیج چه حس و خاطره و فکر و احساسی را در شما برمی‌انگیزد؟

● واژه بسیج برای من تداعی‌کننده خاطرات زیادی است. با شنیدن نام بسیج به یاد مسجد خودمان می‌افتم. بعد از پیروزی انقلاب و گروگانگیری جاسوس‌های امریکایی، حضرت امام(ره) فرمودند: «کشوری که ۲۰ میلیون جوان دارد، باید ۲۰ میلیون تفنگدار داشته باشد»، همان زمان بچه‌های مسجد ما جمع شدند (در

گفت‌و‌گو: ناصر نادری، محمدرضا حشمتی

تنظیم: محمد دشتی



و به آن تقدس بخشیده است. پس ما باید این تجمع و تشکل را در آموزش و پرورش با همان قدسیت و مبارکی احیا کنیم. این تشکل و تجمع فقط براساس یک ضرورت و نیاز موقت تشکیل نمی‌شود، بلکه قلب را آرام می‌کند و به یک نیاز حقیقی انسان در شکل تشکل‌های واقعی پاسخ می‌دهد. این مفهوم از بسیج باید در آموزش و پرورش جاری شود و آن‌گاه نتایج مبارکی را در پی خواهد داشت.

بسیج یک تشکل بی‌طبقه و عمومی است؛ از مراتب تصنعی و قراردادی که مانع از حضور همگانی می‌شود در آن خبری نیست.

در تشکل‌های نظامی حرفه‌ای و حتی در تشکل‌های شبه‌نظامی مثل میلیشیا، آدم‌هایی از یک صنف یا یک دسته گردم می‌آیند ولی در بسیج این‌گونه نیست. شما از همه صنوف آدم‌هایی را می‌بینید که تحت لوای نام بسیج گرد هم آمده‌اند و هر کدام هم به قدر مهارت و توانایی خود نقش ایفا می‌کنند.

نکته جالب این است تقدس و جایگاه ایمانی تشکلی مثل بسیج محیطی را فراهم می‌آورد که حتی کسانی که در تشکل‌های نظامی حرفه‌ای، رتبه و جایگاه بالایی دارند، افتخار می‌کنند در این تشکل حضور یابند و بدون آن نام و نشان که خیلی

تعلق بگیرد، آن را بارور و بالنده می‌کند. اگر بخواهیم این معنا را در آموزش و پرورش به معنای یک مفهوم زاینده انقلاب روز به روز نو، بارور و آن را منتقل کنیم، باید برای آن فکر و برنامه داشته باشیم. به تعبیری، این حرکت پربرکت و قدسی برای زاینده‌گی و بالندگی بیشتر نیاز به طرح و برنامه دارد. می‌توان برای آن تجمع‌ها و تشکل‌های مختلفی را قایل شد، ولی آنچه بسیج را از چیزهای دیگر متفاوت می‌کند عنصر قدسی این مفهوم است. یک میتینگ و جمع سیاسی هم یک تشکل است، اما قدسیت عنصر بسیج را ندارد. یا مثلاً ظهور عنصر نظامی بسیج را می‌توان در تشکل‌های شبه‌نظامی یا میلیشیا در کشورهای مختلف دید. اما تفاوت میلیشیا و بسیج در همان عنصر قدسیت و پشتیبانی ایمانی است.

به همین دلیل لباس بسیج مقدس و نماد یک ارزش می‌شود و ما به عنوان یک چیز متبرک از آن تیمن می‌جوییم. پیشانی‌بند بسیج، مقدس و متبرک و جزء اشیای مقدس می‌شود. لباس بسیج تنها به عنوان یک لباس سربازی و فرم نظامی تلقی نمی‌شود، بلکه حرمت و هویت دارد و اینها همه به همان دلیل عنصر قدسی و ایمانی نهفته در واژه مبارک بسیج است. روح عشق و ایمان در این لباس دمیده شده

یعنی گردهم آمدن، تجمع کردن و انسجام یافتن برای یک هدف مقدس، مبارک، مردمی و ایمانی.

○ ما چون در فضای آموزش و پرورش تنفس می‌کنیم، نگاهمان به بسیج، مفهومی است که دربرگیرنده یک سری اندیشه‌ها، آموزه‌های فرهنگی و رفتاری، تعلقات روحی و احساسی و کلاً یک چارچوب مفهومی و رفتاری است که به‌نظر می‌رسد، جزئی از عناصر میراث فرهنگی ما، به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی است. حال سؤال من این است که آیا توانسته‌ایم بسیج را به عنوان جزئی از عناصر فرهنگی - که میراث انقلاب است - به نسل امروز منتقل کنیم؟

● به اعتقاد من بسیج یک مفهوم سیال و شناور است. یعنی بسیج را نباید در داخل یک نظام و نظام‌واره، محصور و منجمد کرد و بخواهیم عبارت و قالب را برایش بسازیم و بگوییم همین است و جز این نیست.

بسیج یک مفهوم است که از نوعی قدسیت برخوردار است. بارقه‌ای از برکت و نشانی از یک حرکت توده‌ای ملی و عمومی است و در عین حال یک پشتوانه ایمانی دارد. این مفهوم به هر چیزی که

هم جایگاه دارد، حتی نقشی کوچک را در بسیج به عهده بگیرند و همه انگیزه آنها هم بهره‌گیری از همان انرژی ایمانی و تقدس ذاتی این تشکل مقدس است. ما سراغ داریم که فردی در جایگاه امیر ارتش مانند شهید بابایی گاهی به عنوان بسیجی به جبهه نبرد می‌آید. چرا فردی با آن درجه و شأن نظامی این کار را می‌کند؟ چون در آنجا به یک فضای ایمانی و قدسی می‌رسد و به آن می‌بالد؛ چون بسیج یک هویت ملی و همگانی دارد، جنسیت هم در



آن مطرح نیست، زن و مرد و پیر و جوان و بی‌سواد و استاد دانشگاه، همه در کنار هم برای هدفی مقدس کنار هم گرد می‌آیند و همه هم احساس هویت مفید بودن و ادای تکلیف می‌کنند. در عین حال یک نقطه مشترک و اتصال بین همه آنها وجود دارد و آن، عنصر ایمان است. لذا مشاهده کرده‌ایم که حتی خارج از جغرافیای جمهوری اسلامی ایران هم بسیج داوطلب داشته است و افرادی به این تشکل پیوسته‌اند. اینها طیف متعددی از عراقی تا اروپایی را دربرمی‌گیرند. زمانی من به اتریش سفر کرده بودم. یکی از شیعیان اتریش که رهبری مسلمانان اتریش را

هم به عهده داشت، اظهار می‌داشت که من چندین بار در جبهه‌های شما حضور یافته‌ام و خودش را عضو بسیج می‌دانست. اگر یک اروپایی از آن رفاه و زندگی معمولی خود دست می‌کشد و این فاصله طولانی را می‌آید و عضو بسیج می‌شود، به معنای این است که مفهوم بسیج، مفهومی فراتر از مرزهاست و هر جا عنصر ایمان به راه بسیج وجود دارد، بسیج هم هست. یعنی بسیج، قدسیت و برکت دارد و در عین حال عمومی و مبتنی بر عنصر ایمان است.

حال آن چه مهم است این است که، این مفهوم را تبیین و آن را در آموزش و پرورش و از طریق آن منتقل کنیم تا آدم‌هایی که در این تشکل حضور می‌یابند به این عناصر اعتقاد، دلبستگی و تعهد داشته باشند و خودشان را عضو یک تشکل فرامرزی و بدون طبقه بدانند. لذا امام-رضوان‌الله تعالی علیه- وقتی که از بسیج صحبت می‌کردند، مستضعفین عالم را دعوت می‌کردند و خواستار تشکیل هسته‌های مقاومت حزب... در کل جهان بودند. به همین دلیل می‌بینید نام این تشکل در ایران «بسیج» است و در لبنان در قالب «حزب‌الله» عینیت پیدا کرده است. در کشوری دیگر با نام «فئه حزب‌الله» نام برده می‌شود و در جایی دیگر، نامی دیگر دارد. ولی همه این تشکل‌ها، روح عمومی بسیج و عناصر ایمانی و قدسی ماهوی بسیج را به همراه دارند.

○ به عنصر قدسیت در بسیج اشاره فرمودید. آیا دلیل آن، این است که از زبان امام(ره) صادر شده، یا پیامدهای مقدس آن، حاکی از وجود این عنصر است و یا نه اساساً این واژه در متون دینی ما از یک قداست و تقدس برخوردار است؟

● به تعبیر ما طلبه‌ها این واژه هم حُسن

فعلی دارد و هم حُسن فاعلی؛ یعنی هم انگیزه‌ها، مقدس است و هم نتایج مترتب بر آن ارزشمند است. به طور طبیعی، هر نیت مقدس، تبعات مقدسی را به دنبال دارد، لذا نیت، اصل کار است. آن چه اتفاق افتاد و منجر به تشکیل بسیج شد، قیام‌الله بود و عنصر قیام‌الله همه تبعات این حرکت را مقدس کرد. از سویی دیگر، فعل این انسان‌ها که پیرامون محور بسیج گرد هم آمده‌اند فعل مقدسی است: دفاع از حق، دفاع از دین، دفاع از میهن و دفاع از حریم خود و ناموس خود.

آری، نیت مقدس برای خدا، عمل مقدس و آدم‌هایی هم که گرد آمده‌اند آدم‌های پاک‌باخته‌ای بوده‌اند. آدم‌هایی نبوده‌اند که برای هوای نفس و مزدوری آمده باشند. قصد آدم‌کشی و کیف کردن نداشتند. این آدم‌ها اهل دفاع بودند و دست به مقابله نظامی می‌زدند و حتی وقتی هم غلبه می‌کردند، عمل و برخوردشان عمل و اقدام اخلاقی بود. خودشان را برای راحتی دیگران به زحمت می‌انداختند. امروز ما در فضایی قرار گرفته‌ایم که جامعه به حسب وظیفه‌ای که دارد می‌خواهد از این انسان‌ها قدردانی کند. اما کسی که آن روزهای اول با فرمان حضرت امام(ره) مثلاً در گروه‌های جنگ نامنظم شهید چمران حضور داشت که نگاهش گرفتن امتیاز و سهمیه نبود. او به دنبال چیزی بود که اساساً جنس آن از مادیات و امتیاز و سهمیه نبود. او نگاهش، نگاه قربه‌الی‌الله بود. در عین حال مرشد بسیجیان، مرشد مقدسی بود. ایشان به عنوان رهبر و راهنمای این قیام، مرشد مقدسی بود.

نتیجه این‌که، این همه عوامل دست به دست هم دادند تا این واژه مترادف با یک مفهوم قدسی شود. البته واژه‌های دیگر هم مقدسند؛ واژه سرباز ارزشمند است. آن چه مطرح است این است که این واژه‌ها

دارای مراتبند. اما بسیج و مفهوم آن برای ما واژه مقدس و مبارک به تمام معناست. این امر به گونه‌ای است که آدم‌هایی که در ظاهر مخالف هستند، اگر به عمق وجود خود مراجعه کنند و با خودشان خلوت کنند ادعان خواهند کرد که این آدم‌ها مقدس بودند. آدم‌هایی بودند که کاری قدسی کردند.

شاید امروز شما آدمی را ببینید که به دلیل جایگاهی سیاسی و کذا و کذا، طعنه‌ای هم بزند، اما همین آدم در خلوت خود، هیچ‌گاه نخواهد گفت که دفاع از میهن امر ناپسندی بوده است یا دفاع از ناموس و ارزش‌ها امر زشتی بوده است یا کسانی که این کار را کرده‌اند و یا این کار را می‌کنند، اقدام نامبارکی است. تعبیر همه این است که کار، کار مقدسی بوده است. لذا نگاه شخص من این است که اگر خدای ناکرده زمانی بخواهد، آلودگی پیرامون این واژه را بگیرد از بد عمل کردن‌ها و کاستی‌های خود ماست.

○ چون ما قصد داریم موضوع بسیج را در قلمرو تعلیم و تربیت موشکافی کنیم و شما به واژه بسیج فرهنگی هم اشاره داشتید، سؤال من این است که با توجه به مقتضیات زمان حال، وضعیت درون آموزش و پرورش چگونه است؟ چون وقتی واژه بسیج فرهنگی مطرح می‌شود این که ما این دو واژه را که هر کدام بار معنایی خود را دارد، در کنار هم قرار می‌دهیم، نوعی تعامل مفهومی متزاید ایجاد می‌کند. سؤال اصلی این است که آنچه امروز در آموزش و پرورش، به عنوان طراح و مولد اجزای بسته آموزشی، مطرح می‌شود به دنبال چه بن‌مایه‌هایی می‌گردد که به مفهوم بسیج و بسیج فرهنگی نزدیک باشد؟

● نگاه درستی است! من اساساً، بسیج را یک فرهنگ می‌دانم و مراد از بسیج فرهنگی همان فرهنگی است که در مسیر اعتلای بسیج باشد. پس، از نگاه ما بسیج خود یک فرهنگ متعالی است. بسیج فرهنگی یعنی این که ما بتوانیم همه قیودی را که برای بسیج گفتیم به متعلق آن که فرهنگ است نیز اطلاق کنیم؛ یعنی در زمینه گسترش فرهنگ، کار قدسی مبارک و مردمی انجام دهیم؛ کاری انجام دهیم که پشتوانه ایمانی داشته باشد و

می‌آمد و با کار و عمل آنجا را آباد می‌کرد و بچه‌های داوطلب و با اراده نهضت سوادآموزی به دنبال ریشه‌کنی بی‌سوادی و آگاهی‌بخشی بودند. و جالب این که نیروهای سپاه و بسیج و جهاد و نهضت، جدایی از هم برایشان متصور نبود. یعنی همگی لحظه خطر سلاح در دست می‌گرفتند. صحنه خطر که آرام بود، تیشه و ماله و داس در دستشان بود و غروب هم که کار روزانه تمام می‌شد، در کلاس‌های نهضت به پیر و جوان درس می‌دادند و آگاه



می‌کردند. کم‌کم با گسترش کارها و تنوع و سختی مسئولیت‌ها، نوعی تقسیم کار به وجود آمد ولی روح این کارها که منبعث از روح کلی انقلاب بود روح بسیج بود. مردم ما، همه بسیجی و بسیجی‌های ما، همه مردمی بودند.

زمانی که امام فرمود: «کشوری که ۲۰ میلیون جوان دارد باید ۲۰ میلیون تفنگدار داشته باشد»، مرادشان ۲۰ میلیون بسیجی بود؛ یعنی کاسبی هم که در مغازه‌اش نشسته بود و کارش را انجام می‌داد در لحظه خطر و نیاز به صحنه می‌شتافت و این شکل از کار طیف گسترده‌ای از کارها

فرهنگ را با این مؤلفه‌ها توصیف کنیم. اگر خاطرتان باشد در همان اوایل پیروزی انقلاب، نهادهایی که برای حفاظت، توسعه و نهادینه کردن انقلاب اسلامی تشکیل شدند همه در یک خط و مسیر بودند. دقت در شعارهای برخاسته از شعور آن دوران، مبین همین معناست. می‌گفتند که سپاه آزاد می‌کند، جهاد آباد می‌کند و نهضت آگاه می‌کند. این اتفاق عیناً در کردستان که ما هم حضور داشتیم عینیت داشت. سپاه مناطق کشور را از دست عناصر متجاسر و ضدانقلاب آزاد می‌کرد و محیط را آماده می‌کرد، جهاد

از جمله کارهای پیش پا افتاده تا کارهای پیچیده امنیتی را در بر می گرفت.

زمانی که ضدانقلاب به یک سری ترورهای کور و گسترده دست زد، حضرت امام (ره) فرمودند: « همه مردم باید نیروی اطلاعات باشند» و مردم هم واقعاً اطلاعاتی بودند. چون در آن زمان هنوز اطلاعات ما تشکیلات سازمان یافته و توانمندی مانند الان نبود و مردم با دقت در آنچه در پیرامونشان می گذشت کمک می کردند.

خوب است به خاطره‌ای در همین زمینه اشاره کنم: در همان اوایل انقلاب که ما هم در بسیج محل فعال بودیم، روزی رفتگر محله آمد و به من گفت: فلانی، به نظرم در فلان خانه محل، تحرکاتی وجود دارد که مشکوک است؛ مثلاً مدتی است که میزان زباله‌های آن‌ها چند برابر شده است و نوع زباله‌ها مانند باقی مانده ساندویچ و نوشابه و امثالهم نشانگر این است که جمع درون این خانه، خانواده نیستند و اهل پخت و پز هم نیستند. جالب است همین تفتن و احساس مسئولیت ایشان باعث شد ما به آنجا مراجعه کنیم و مشخص شد که آنجا یک خانه تیمی برای اقدامات خرابکارانه است. یعنی توجه و تفتن یک رفتگر و دقت او در پیرامون خودش، او را تبدیل به نیرویی کرده بود که نگاهش نگاه حرفه‌ای یک فرد کارکشته اطلاعاتی شده بود. همه این‌ها هم نتیجه دمیده شدن روح مسئولیت در انسان‌ها بود. انگیزه آن رفتگر هم انجام خدمت بود، او قصد خبرچینی و جاسوسی نداشت، بلکه قصد و مرادش انجام وظیفه و خدمت به کشور و اعتقادانش بود. او چون این کار را حمایت از انقلاب و مقدس می دانست، انجام می داد. این کار نه تنها برای او درآمدی نداشت بلکه خطرآفرین هم بود، اعضای خانه‌های تیمی و تیم‌های دیگری که احیاناً مراقب آن‌ها بودند، افراد خطرناکی بودند که اگر دستشان می رسید

از این افراد خدمتگزار نمی گذشتند. یعنی ظاهر و باطن عمل‌ها با آن جوهره قدسی ارتباط ناگسستنی داشت. لذا اگر بخواهیم این‌ها را تبدیل به مؤلفه‌هایی کنیم که از آن‌ها بهره ببریم اولین نکته‌ای که به ذهن من می آید، عنصر ایمان است؛ یعنی انگیزه، ایمان و اعتقاد باعث این حرکت و شکل‌گیری بسیج بود. دوم، اخلاص در آن مرتبه ایمانی بود. سوم حس مسئولیت و مسئولیت‌پذیری بود. عامل چهارم ایثار و تعهد بود و پنجم متوقع بودن از خداوند و عدم توقع از مردم بود.

ما هنوز ادبیاتی را که در آن زمان حاکم بود از یاد نبرده‌ایم. پایان بخش عمده ابلاغ‌ها و حکم‌های اداری عبارت «اجرکم عندا...» بود. در مقام مقایسه در ابلاغ‌های قبل از انقلاب می نوشتند: «حق الزحمه شما از ردیف فلان یا محل فلان و در صورت تأمین اعتبار مربوطه پرداخت خواهد شد.» ولی پس از حاکم شدن تفکر بسیجی در همه شئون حکومتی، عبارت «اجرکم عندالله» جای این نوشته‌ها را گرفت. عبارت «اجرکم عندالله» دارای بار مفهومی بود؛ یعنی عمل شما در صورتی که با نیت خالص باشد و به درستی صورت بگیرد دارای ارزش و اهمیت و اجری است که جز خداوند متعال کسی قادر به جبران آن نیست. آن نگاه قدسی این تبعات را هم به دنبال داشت. در بقیه امور هم این‌گونه بود. مثلاً بحث حقوق و حق الزحمه‌های آن دوره (که شاید حالا با نگاه امروزی قابل نقد هم باشد و عملاً امکان اجرای آن نباشد) شکل و فرم خاصی داشت. مثلاً یک مبلغی در جایی موجود بود و فرد به اندازه نیازش برمی داشت و فرضاً کسی که عائله‌مند بود از حقوق بیشتری برخوردار بود.

من در آن زمان معاون و مدتی رئیس نهضت سوادآموزی بودم و مثلاً چهارهزار تومان حقوق می گرفتیم، ولی آبدارچی

اداره که ۵-۶ بچه داشت، ۶ هزار تومان می گرفت. این موضوع برای بچه‌های آن زمان پذیرفته بود و حتی گاهی اوقات همان پول را هم برمی گرداندند و می گفتند مورد نیاز ما نیست و یا در برخی از موارد در سپاه، دوستان ما ماه‌ها حقوق نمی گرفتند و می گفتند ما غذایمان را در سپاه خورده‌ایم، با وسیله سپاه رفت و آمد کرده‌ایم و مجرد هم هستیم، پس نیازی به حقوق نداریم. این‌ها همه همان روحیه ایثار، فداکاری و احساس تعهد و مسئولیت بود.

ویژگی دیگر، مردم دوست بودن بود. یعنی به تعبیری توأد و موَدت نیروها با مردم، همان مثل دینی بود که: «مؤمنان مانند پیکری واحد هستند». این آدم‌ها، همه انسان‌ها را عضو یک پیکر می دانستند و لذا ناراحتی یک عضو را ناراحتی همه تلقی می کردند. ثبات در رأی و اعتقاد هم جایگاه ویژه‌ای داشت. بچه‌ها بسیار محکم و با اراده بودند. نیروهایی که کارزاری به آن بزرگی را اداره می کردند، ثبات عقیده و ثبات قدم داشتند، لذا، می بینیم که در سخت‌ترین لحظات مقاومت می کردند. خیلی از بچه‌های بالاشهری که در ناز و نعمت بودند، جای گرم و نرم خود را ترک کرده بودند و در کوه و دشت و سنگلاخ و جنگل در شرایطی سخت انجام وظیفه می کردند و مقاوم هم بودند. خوب به خاطر دارم که به نقطه صفر مرزی در استان سیستان و بلوچستان رفته بودم، دو تا دخترخانم برای خدمت در نهضت سوادآموزی به آن منطقه دورافتاده آمده بودند. از آن‌ها پرسیدم شما چرا این‌همه سختی را به جان خریدید و به این منطقه محروم آمده‌اید؟ گفتند برای لبیک به دستور امام (ره) که فرموده‌اند: «همه با سوادان برای یاد دادن و همه بی سوادان برای یادگیری به پاخیزند.» و همه این‌ها یعنی عمل به تکلیف. این‌ها

مشخصه‌هایی است که در تشکل بسیج باید پی گرفته شود.

حال اگر ما صاحب این تفکر باشیم و بخواهیم بسیجی بیندیشیم، باید بر عنصر ایمان، ایثار، تعهد و روحیه مقاومت بدمیم؛ یعنی اگر بر این عناصر دمیده شود، این روح متعالی و این روحیه فراگیر می‌شود. اما هر کدام از این‌ها را که کم کنیم این روحیه و فرهنگ بسیجی، خمود و سستی پیدا می‌کند یا به تعبیری پژمرده می‌شود. اگر دقت کنید در حال حاضر که یک اثری از تفکر بسیج در دنیا سایه افکنده است، بسیاری از کارهای نشدنی، انجام گرفته است. چرا؟ چون اساساً به مقدمات به معنای این‌که امکانات هست یا نه فکر نمی‌کنند. خلق امکانات می‌کنند؛ یعنی مبتنی بر تفکر بسیجی از امکانات موجود، خلق امکانات جدید می‌کند. شرایط را به نفع اصول مکتب تغییر می‌دهد. شما ملاحظه کردید که همین تفکر بسیجی در دنیای اسارت چگونه خلق امکانات و تولید اثر و انرژی کرد. خاطرات آزادگان مشحون از کارهایی است که با تفکر بسیجی خلق شده‌اند. چون این تفکر نمی‌خواهد مقهور زمان و مکان شود و به همین دلیل هم، خلق امکانات می‌کند. در مقابل، تفکر کارمندی چنین قدرت و امکانی را ندارد. کارمند می‌پرسد چقدر می‌دهی؟ و به همان میزان و شاید کمی کمتر کار می‌کند.

روحیه بسیجی امکانات را به‌هدر نمی‌دهد، بلکه از امکانات استفاده بهینه می‌کند و به دنبال افزایش بهره‌وری و کارآمدی است. حالا هم اگر در محیط صنعت، تفکر بسیجی حاکم شود شما در آنجا افزایش بهره‌وری و افزایش کیفیت خواهید داشت. در تجارت هم این‌گونه است. در قانون تجارت عرضه و تقاضا بازار را شکل می‌دهند. می‌گوید: عرضه را کم کن تا تقاضا بالا برود و درآمدت بیشتر شود.

ولی تفکر بسیجی که این‌گونه نیست. اگر تنوع در تولید هم باشد هدفدار و جهت‌دار است و هدفش تنها افزایش مصرف نیست. براساس این تفکر همه‌چیز منطبق و دلیل خاص خودش را دارد و کرامت انسان، قربانی هیچ هدف دیگری نمی‌شود. اساساً تفکر بسیجی یعنی: یک انقلاب تکاملی؛ یعنی راضی نشدن به وضع موجود، شکستن پوسته‌های موجود و حرکت به سوی کمال. و این در تمامی ساحت‌ها مصداق دارد. یک انقلاب می‌تواند عرصه فرهنگی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی یا سیاسی داشته باشد که نگاه و تفکر بسیجی در همه این عرصه‌ها رو به کمال است.

یک بسیجی سیاستمدار یا یک سیاستمدار بسیجی با یک سیاستمداری که قایل به این تفکر نیست، متفاوت است. سیاستمدار بسیجی، سیاستش عین دیانتش است. چون تفکرش منبعث از ایمان و منبعث از عشق به مردم است. عمل و فعل سیاسی را هم قدسی می‌بیند. لذا بسیجی، سیاستمدار می‌شود ولی سیاست‌باز نمی‌شود. این‌ها، مؤلفه‌هایی هستند که باید تقویت شوند تا تفکر بسیجی در ذهن و عمل ما نمود پیدا کند.

○ تا اینجا دربارهٔ چیستی مفهوم بسیج صحبت کردیم، از بسیج فرهنگی گفتیم، دربارهٔ عناصر تفکر بسیجی حرف زدیم. علاقه‌مندیم در مورد آسیب‌شناسی وضع امروز، به لحاظ آنچه داشته‌ایم بفرمایید، به خصوص وضعیت امروز آموزش و پرورش.

خیلی ساده گفته باشم، سؤال این است: آیا آموزش و پرورش این هنر، درایت و هوشمندی را داشته است که این فرهنگ (یا به تعبیر من یک عنصر از عناصر فرهنگ) را که فرهنگ بسیج بوده است، به نسل امروز منتقل کند یا نه؟

● توجه کنیم که هر اقدامی دارای مراتبی است و نمی‌شود صفر یا صدی در مورد آن قضاوت کرد. ما در طول این سی سال با افت و خیزها و نوسان‌هایی پیش رفته‌ایم. گاهی قدم‌هایمان موزون و متوازن بوده و گاهی هم مکت‌ها و ایست‌هایی داشته‌ایم. گاهی اوقات هم خمود و عقب‌نشینی و رکود داشته‌ایم.

اگر بخواهیم با قبل از انقلاب و سی سال قبل، خودمان را مقایسه کنیم، یقیناً

**روحیه بسیجی
امکانات را به‌هدر
نمی‌دهد، بلکه از
امکانات استفاده
بهینه می‌کند و
به دنبال افزایش
بهره‌وری و کارآمدی
است**



فرهنگ ما فرهنگی متعالی است. جوانان ما نسبت به جوانان سی سال پیش متعالی هستند. ولی اگر از ارزش‌های اولیه انقلاب و آنچه در موج توفنده انقلاب رخ نمود، صحبت کنیم و ادعا بشود که آن موج با همان شدت جریان دارد، خیر، این‌گونه نیست! یعنی آن عشق یا حس همراه با عاطفه‌ای که در آن زمان بود، کمی کاهش پیدا کرده و حالا محاسبه‌گری هم به سراغ ما آمده است. اما در عین حال می‌شود گفت که نسل امروز ما از نسل پیشین بابسیرت‌تر جلو می‌آید. به عبارت دیگر اگر تعداد کم شده باشد، اما کیفیت عددها بالا رفته است. ما ریزش‌هایی را در طول انقلاب داشته‌ایم، اما در عین حال رویش‌هایی هم

داشته‌ایم که بسیار مبارک بوده است. لذا امروز مثلاً شما نسل فعلی را که بسیجی می‌اندیشند می‌بینید، خودش را در قیاس با استبداد شاهنشاهی نمی‌بیند؛ خودش را در مقابل خطرات فیزیکی آن زمان نمی‌بیند، اما یک بصیرتی پیدا کرده است که خطرات را از محیط‌های غیرمحسوس ادراک می‌کند؛ یعنی کاری بالاتر از احساس. وقتی ادراک خطر می‌کند و اقدامش با بصیرت همراه است از آن کسی که احساس خطر می‌کرد و با حس جواب می‌داد، حرکتی ماندگارتر و مؤثرتر در مقابل خطر انجام



می‌دهد. آن‌روز ما در مقابل یک جمعیتی که هجوم می‌کردند می‌ایستادیم. یعنی ما می‌دیدیم و می‌ایستادیم ولی او درک می‌کند با امواجی روبه‌روست که باید در مقابل آن بایستد و این مهم‌تر است و لذا این مراتب عمل را سنگین‌تر می‌کند.

آموزش و پرورش ما در انتقال این مفاهیم تا حدودی موفق است. در تربیت این نسل تاحدودی موفق است. اما اینکه ما بگوییم توانسته‌ایم نسل را در تراز جمهوری اسلامی ببریم که بتواند الگوی تام و تمام برای دیگران باشد، نه ما هنوز با

آن فاصله داریم. جمع‌بندی من این است که جهت‌گیری، همیشه رو به کمال بوده است. شتاب کم و زیاد شده، اما جهت عوض نشده است. انقلاب اسلامی یک جهت تکاملی را طی می‌کند و بسیج، ماندگارترین نشان این انقلاب است. شاید شتاب این حرکت در ایستگاه اول بیشتر بوده است، در ایستگاه دوم کمتر شده یا در ایستگاهی، معطلی برایش پیش آمده باشد. بله، این اتفاق‌ها افتاده است. برخی از این قافله جدا شده‌اند و نتوانسته‌ایم همه آن‌هایی را که باید مسافر و همراه این قافله باشند، حفظ کنیم. بعضی از این‌ها را نتوانسته‌ایم با خودمان همراه کنیم. یعنی نتوانسته‌ایم تفکر انقلاب اسلامی را در وجود همه مخاطبان نهادینه کنیم. اما در عین حال کسانی هم که با این تفکر همراه شده‌اند و تفکر بسیجی را پذیرفته‌اند، تعدادشان کم نیست و نسبت به قبل زیادتر هم شده است.

○ چگونه باید به فرهنگ بسیجی باز گردیم؟

● باید روح ایثار و ایمان را در خودمان تقویت کنیم، این ایثار و ایمان هم باید ناشی از این باشد که من یک معنویت باطنی پیدا کنم. باید یک بصیرتی پیدا کنم. این اصل کار است. اگر یک جایی می‌بینیم که کار عیب دارد، معنایش این است که این وضع را نباید به حساب عمومی انقلاب گذاشت. در چنین فرضی، این آدم از آن فرهنگ دور شده است و در جامعه اسلامی جاخوش کرده است و باید او را تکاند! تا بیدار شود و به خودش بیاید و یا تکاند که اگر با آن ریشه‌ها و علقه‌ها ارتباطی ندارد و آن ریشه‌ها در وجودش خشکیده است، از شاخ این درخت جدا شود و بیفتد. در مقام مقایسه حالت یک برگ را دارد، اگر این برگ با آبیاری و تقویت، ارتباطش با تنه بیشتر

و مستحکم‌تر می‌شود چه بهتر ولی اگر با یک تکان اندک از شاخه‌ها جدا می‌شود، دیگر چاره‌ای جز دل‌کندن از آن نیست و نسیم، او را با خود خواهد برد. هر جا که سستی باشد باید چنین اتفاقی بیفتد. اساساً بسیج با سستی میانه و ارتباطی ندارد. بسیج با اهمال‌کاری سازگاری ندارد. تفکر بسیجی با ندانم‌کاری بیگانه است. بزن در رویی در کار بسیجی نیست. تفکر بسیج، تفکر بساز و بفروشی نیست. تفکر بسیجی، من کارم را انجام دادم، بقیه‌اش به من ربطی ندارد نیست. بسیجی انسان متعهد است. انسانی است که کارش اتقان، استحکام و تعهد دارد. بسیجی احساس مسئولیت می‌کند. برای خود تکلیف قایل است و خدا را ناظر بر کارش می‌بیند. اگر بازرس‌ها هم نیابند، کارش را درست انجام می‌دهد، چون خدا را بر اعمال خود ناظر می‌بیند. اگر برایش ابلاغ هم نزدند کارش را درست انجام می‌دهد. ابلاغش را از خدا می‌خواهد.

این‌ها، همه نشانه‌هایی از تفکر بسیجی است. اگر در جایی این نشانه‌ها نباشد به معنی نبودن تفکر بسیجی نیست، به معنای دورافتادن ما از آن تفکر است. در آنجا باید به سراغ اصلاح این معنا برویم و باید همه منفذها را پیدا کنیم و ببینیم که این جریان از کجا نفوذ کرده است و ما از کجا آسیب دیده‌ایم. اگر هوای نفس است، مواظبت کنیم. اگر فشار تبلیغاتی یا رخنه دشمن است، مراقب باشیم. اگر غفلت است، بیشتر مراقب باشیم و اساساً ببینیم چه اتفاقی افتاده است که چنین وضعیتی پیش آمده است. باید این منافذ را شناخت و جلوی رخنه‌ها را گرفت. قطعاً ما نمی‌توانیم بگوییم هرچه اتفاق می‌افتد درست است! نه درست نیست. اگر با معیارهایی که ذکر کردیم مطابقت داشت درست است وگرنه درست نیست.

